

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين

اگر انسان، به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنما است. (و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة». احقاف، ۱۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «و انّ القرآن امام من الله». بحار، ج ۶۵، ص ۳۹۳)

اگر انسان، به معلّم و مربّی نیاز دارد، کتاب آسمانی معلّم و مربّی است. (ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين». بقره، ۲)

اگر در تاریکی‌ها به نور نیاز است، قرآن نور است. (و انزلنا اليكم نوراً مبيناً». نساء، ۱۷۴) اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است. (و انّ القرآن... حکم عدل». بحار، ج ۲۲، ص ۳۱۵)

اگر انسان به امید نیاز دارد، قرآن سراسر بشارت و امید است. (ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم و يبشّر المؤمنين». اسراء، ۹)

اگر انسان به استدلال، منطق و برهان نیاز دارد، قرآن دلیل و برهان است. (قد جائكم برهان من ربكم». نساء، ۱۷۴)

اگر انسان به منجی نیاز دارد، قرآن پرچم نجات است. (و علم نجاته». صحيفه سجاديّه، دعای ۴۲) اگر انسان نیاز به تذکّر و تعقل دارد، قرآن وسیله‌ی تعقل و تفکّر است. (انا انزلناه اليك قرآناً عربياً لعلكم تعقلون». يوسف، ۲)

اگر انسان به دنبال راهی بدون انحراف است، راه قرآن انحراف ندارد. (لا يأتيه الباطل». فصلت، ۴۲) اگر انسان به موعظه نیاز دارد، قرآن موعظه است. (قد جائكم موعظة من ربكم». يونس، ۵۷) اگر انسان دردمند، به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین دارو و درمان است. (فانّ القرآن الشفاء النافع و الدواء المبارك». بحار، ج ۹۲، ص ۳۱)

اگر انسان به آرامش نیاز دارد، قرآن، ذکر الهی (انا نحن نزلنا الذكر...». حجر، ۹) و تنها آرامبخش دلهاست. (الا بذكر الله تطمئن القلوب». رعد، ۲۸)

و اگر انسان...، قرآن جامع تمام برکات، کمالات، دانش‌ها و سرچشمه‌ی همه نیکی‌هاست. بی شک، بهره‌مند شدن از آن همه آثار به شرطی است که انسان بخواهد از نور، عدالت، موعظه، دارو، معلّم و... استفاده کند. اما اگر بر چشم و روح خود پرده‌ی غفلت بیندازد و خود را به خواب بزند، از آن همه برکات بهره‌ای نخواهد برد.

آنچه قرآن از ما می‌خواهد، تلاوت، تدبّر، عمل و تبلیغ است. ما نباید حتی برای لحظه‌ای بی تحرّک و راکد بمانیم، قرآن می‌فرماید: ای مؤمنان! ایمان آورید، یعنی ایمان خود را توسعه و تعمّق بخشید. (یا ایّها الذین آمنوا آمنوا...». نساء، ۱۳۶)

قرآن که به صابران بشارت بهشت می‌دهد، (بشّر الصابرين». بقره، ۱۵۵) از صابران می‌خواهد دائره‌ی صبر خود را توسعه دهند (انّ فی ذلك لآیات لکلّ صبار شکور». ابراهیم، ۵) و از مرحله‌ی صابر بودن به مرحله‌ی صبار بودن پا نهند.

اگر روزی را برای یادگیری، روخوانی و حفظ قرآن در نظر گرفتیم، باید روز دیگر را برای ترجمه، روز پس از آن را برای تدبّر و روز دیگر را برای عمل و تبلیغ قرار دهیم.

چند سال است که با اراده و الطاف الهی، سناد تفسیر قرآن کریم تشکیل و بحمدالله گام‌هایی در صحنه‌های مختلف برداشته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ۱- شرکت دادن هزاران طلبه جوان در مطالعات و مسابقات تفسیری با استفاده از اوقات تعطیلی حوزه‌های علمیّه.
- ۲- برگزاری مسابقات چند صد هزار نفری تفسیر، با انتخاب سوره‌های یوسف، حجرات، قصص، اسراء و اینک سوره لقمان، برای عموم مردم.
- ۳- پیگیری توسعه‌ی بحث‌های تفسیری در صدا و سیما.
- ۴- دعوت از علما و فضلاء سراسر کشور برای برگزاری جلسات تفسیر در منطقه‌ی خود.
- ۵- عرضه‌ی جزوات تفسیری با قیمت ارزان.
- ۶- آزاد گذاشتن چاپ جزوات تفسیری ستاد، برای هر نهادی که هدف مادّی نداشته باشد.

در پایان از تمام عزیزان و دوستانی که ما را یاری و کمک می‌کنند تشکر می‌نمائیم، از جمله: حجج اسلام کلباسی و سلیمانی، در مدیریت، برنامه‌ریزی و اجرای مسابقات. حجج اسلام دهشیری و جعفری، در تحقیق و تتبع تفاسیر.

حجج اسلام موسوی، دهقان، متوسل و متوسلی، در طرح سؤال، تصحیح و بازنگری کتاب. البتّه در بعضی استان‌ها و شهرستان‌ها نیز دوستانی پرچم احیای تفسیر را به دست گرفته‌اند که بدین وسیله از زحمات آنها تشکر می‌گردد.

والسلام علیکم

محسن قرائتی

سیمای سوره‌ی لقمان

این سوره، از سوره‌های مکی است و به مناسبت نام لقمان، که در تمام قرآن تنها دو بار، آن هم در این سوره آمده، لقمان نامیده شده است. این سوره از جمله شش سوره‌ای است که با حروف مقطعه‌ی «الم» آغاز می‌شوند.

محتوای سوره‌ی لقمان را می‌توان در این موارد خلاصه نمود:

- ۱- بیان عظمت و اهمیت قرآن در هدایت بشر.
- ۲- تقسیم انسان‌ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان.
- ۳- بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیت گیاهان.
- ۴- نصایح و موعظه‌های حکیمانه‌ی لقمان به فرزندش.
- ۵- دلایل ایمان به مبدأ و معاد.
- ۶- بیان علوم اختصاصی خداوند، مانند: زمان مرگ و برپایی قیامت.

آیه (۱ تا ۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

«۱» الم «۲» تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

الف، لام، میم. این، آیات کتاب سراسر حکمت است.

«۳» هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ

که (مایه‌ی) هدایت و رحمت، برای نیکوکاران است.

«۴» الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

آنان که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و تنها آنان به آخرت یقین دارند.

نکته‌ها:

از مجموع بیست و نه سوره‌ی قرآن که با حروف مقطعه آغاز می‌شود، در بیست و چهار مورد، پس از آن حروف، عظمت قرآن مطرح شده که بیانگر آن است که این قرآن از همین حروف الفبا که در اختیار شماست تألیف یافته، ولی هیچ کس از شما نمی‌تواند همانند آن را بیاورد.

عموم نویسندگان، کتاب خود را خالی از نقص ندیده و به خاطر نقص‌ها و اشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می‌کنند و از پیشنهادها و انتقادها استقبال می‌کنند؛ تنها خداوند است که درباره‌ی کتاب خود با صراحت می‌فرماید: «الکتاب الحکیم» تمام آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل‌ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

خداوند در یک جا، قرآن را مایه‌ی هدایت متّین می‌خواند، «هدیّ للمتّین» (بقره، ۲) و در جای دیگر آن را مایه‌ی هدایت و بشارت مؤمنان می‌داند، «هدیّ و بشری للمؤمنین» (نمل، ۲) و در این سوره، قرآن را مایه‌ی هدایت و رحمت برای نیکوکاران می‌شمرد، «هدیّ و رحمة للمحسنین» پس قرآن مراحل سه‌گانه‌ی تکامل را در بردارد، مایه‌ی هدایت، بشارت و رحمت است. (تفسیر نمونه، ذیل آیه)

نماز، جامع همه‌ی کمالات معنوی است مانند: طهارت، تلاوت قرآن، اقرار به توحید و نبوت و ولایت، ذکر و دعا، سلام، قیام، رکوع، سجود و توجه به حق؛ و زکات جبران همه‌ی کاستی‌های مادی است.

در قرآن، مفهوم «زکات»، گسترده‌تر از آن است که در فقه آمده، زیرا علاوه بر زکات فقهی، عموم کمک‌های مالی را شامل می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ارشاد و هدایت، باید بر اساس حکمت باشد. «آیات الکتاب الحکیم هدیّ»

۲- قرآن، عین هدایت و رحمت است. «هدیّ و رحمة» (کلمه‌های «هدیّ» و «رحمة» در قالب مصدری آمده که نشان مبالغه می‌باشد). گاهی می‌گویند: فلانی شیرین سخن است و گاهی می‌گویند: فلانی شکر است که این تعبیر بیانگر آن است که تمام وجود و حرکات و کلام و نگاهش یکپارچه شیرین است))

۳- ارشاد و هدایت، باید همراه رحمت و محبت باشد. «هدیّ و رحمة»

۴- نیکوکاران، آمادگی پذیرش حق را دارند. «هدیّ للمحسنین»

۵- نماز و زکات، از یکدیگر جدا شدنی نیستند. «یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة»

۶- اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات باید سیره‌ی دائمی باشد. («یقیمون» و «یؤتون»، در قالب مضارع آمده که نشان استمرار است)

۷- چون اسلام دین جامعی است، مسئولیت‌های آن نیز جامع و همه‌جانبه است. مسئولیت

بدنی: «نماز»، مالی: «زکات» و قلبی: «یقین». «الصلوة، الزکاة، یوقنون»

۸- ارتباط با خدا (اقامه‌ی نماز) و ارتباط با مردم (پرداختن زکات)، همراه با ایمان به قیامت ارزشمند است. «و هم بالآخرة هم یوقنون»

آیه (۵)

«۵» أَوْلِيكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آنان بر هدایتی از پروردگارشان هستند و هم آنانند رستگاران.

نکته‌ها:

از این آیه استفاده می‌شود که رستگاری بر اساس توفیق و هدایت پروردگار حاصل می‌شود، که البته آن نیز در سایه‌ی تلاش و مجاهده، به انسان داده می‌شود، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت، ۶۹) آنان که در راه ما تلاش و مجاهده کردند، ما راه را به آنان نشان دادیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام‌ها:

۱- نیکوکاران از هدایت‌های الهی برخوردارند. «اولئك على هدى من ربهم»

۲- هدایت، از شئون ربوبیت است. «هدى من ربهم»

۳- توفیق کارهای خیر، لطف خداوند است.

«للمحسنين... هدى من ربهم»

۴- رستگاری، مخصوص کسانی است که اهل نماز، زکات و یقین به آخرت باشند. «اولئك هم

المفلحون»

آیه (۶)

«۶» وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ يَغْيِرَ عِلْمَ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ

عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده‌اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «لهو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحديث»، به سخن بیهوده‌ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان‌هایی که انسان را به فساد و گناه می‌کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن. (تفسیر المیزان، ذیل آیه)

شخصی به نام نضر بن حارث که از حجاز به ایران سفر می‌کرد، افسانه‌های ایرانی - مانند افسانه‌ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می‌کرد و می‌گفت: اگر محمد برای شما داستان عاد و ثمود می‌گوید، من نیز قصّه‌ها و اخبار عجم را بازگو می‌کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه‌ای انحرافی دانست.

برخی مفسران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: افرادی کنیزهای خواننده را می‌خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می‌داشتند، که آیه‌ی فوق، در مذمت چنین افرادی نازل شد. (تفسیر نمونه، ذیل آیه)

این آیه به یکی از مهم‌ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:
الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخفّ قومه» (زخرف، ۵۴) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می‌کند. «لجعلنك من المسجونين» (شعراء، ۲۹)

ب: شیطان، که با وسوسه‌هایش انسان را گمراه می‌کند. «یرید الشیطان ان یضللهم» (نساء، ۶۰)
ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می‌سازد. «و اضللهم السامری» (طه، ۸۵)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ بازمی دارند. «انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیلا» (احزاب، ۶۷)
ه: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می‌دارند. «یشری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّهِ»
پیام‌ها:

۱- سرمایه‌گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حقّ، سابقه‌ای طولانی دارد. «و من الناس من یشتری لهو الحدیث»

۲- هر چه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهو و مانع رسیدن به کمال است. «الکتاب الحکیم - لهو الحدیث» (تعجب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبر معصوم را رها کرده و بدنبال خرید لهو از افراد لاابالی می‌باشند.)

۳- ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است. «من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّهِ»

۴- خرید وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال باز می‌دارد، نشانه‌ی جهالت و نادانی است. «یشتری لهو الحدیث... بغیر علم»

۵ - تناسب کیفر با عمل، نشانه‌ی عدالت است. آنها که حقّ را با تمسخر اهانت می‌کنند، عذابشان اهانت آور و ذلّت‌بار است. «یتخذها هزواً... لهم عذاب مهین»

دوری از سخن و مجلس باطل

از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می‌گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقر علیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده‌ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من الناس من یشتري لهو الحدیث...» (کافی، ج ۶، ص ۴۳۱) بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که در قرآن به آن وعده‌ی عذاب داده شده است.

در سوره‌ی حج می‌خوانیم: «واجتنبوا قول الزور» (حج، ۳۰) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست. (کلمه‌ی «زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حق است و غنا، یکی از مصادیق باطل است) از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره‌ی لقمان، غنا می‌باشد.

در روایات می‌خوانیم: (این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است) * غنا، روح نفاق را پرورش می‌دهد و فقر و بدبختی می‌آورد. * زنان آوازه‌خوان و کسی که به آنها مزد می‌دهد و کسی که آن پول را مصرف می‌کند، مورد لعنت قرار گرفته‌اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است. * خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند. (میزان الحکمه)

آثار مخرب غنا

۱- ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی‌امیه (با آن همه آلودگی) اعتراف می‌کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می‌کند، شخصیت را درهم می‌شکند و همان کاری را می‌کند که شراب می‌کند.

برخی انسان‌ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می‌توانند خود را وارد دنیای بی‌خیالی و بی‌تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت‌انگیز يك آوازه‌خوان، غیرت خود را نادیده می‌گیرند و در دنیای بی‌تفاوتی به سر می‌برند.

۲- غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسان امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می‌گیرد، می‌سوزد.

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیت، بلکه پائین‌تر از آن پیش می‌برد. «اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون» (اعراف، ۱۷۹)

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه‌ی امکانات از جمله ترویج آهنگ‌های مبتذل از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می‌جویند.

۳- آثار زیانبار آهنگ‌های تحریک‌آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمی از پایان زندگی و فرجام بد نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری‌های روانی و سکت‌های ناگهانی و بیماری‌های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجه و تأمل است. (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۹ تا ۲۷)

خواننده‌ی عزیز!

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحدّ مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده و داشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تا بی‌نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت، و انواع استعدادها مجهز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. «فتبارك الله احسن الخالقين» (مؤمنون، ۱۴)

آیا این گل سرسید هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده‌ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده‌ی خواننده‌ی کذائی باشیم؟!

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می‌کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت‌هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخص کرده صرف کنیم و اگر هر يك از این امانت‌ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده‌ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره‌ی اسراء می‌فرماید: «انّ السمع و البصر و الفؤاد كلّ اولئك كان عنه مسئولا» (اسراء، ۳۶) گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می‌گیرند. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می‌خوانیم: دل، حرم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود. (بحار، ج ۶۷، ص ۲۵)

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه‌های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و شنا، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و

انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهمتر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرامبخش دلهاست، سفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذت‌هایی کنیم که پایانش، ذلت و آتش باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا خیر فی لذّة من بعدها النار» (دیوان امام علی علیه السلام، ص ۲۰۴)، در لذت‌هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «مَنْ تَلَذَّذَ لمعاصی الله أورهه الله ذللاً» (غررالحکم، ۳۵۶۵) هر کس با گناه و از طریق آن لذت‌جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می‌نماید.

آیه (۷)

«۷» وَإِذَا تُلَّتْ عَلَیْهِ آيَاتُنَا وَوَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِ أَلِيمٍ و هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، مستکبرانه روی برگرداند، چنان که گویی آن را نشنیده، گویا در گوش‌های او سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.
نکته‌ها:

کلمه‌ی «وَقْرًا»، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیت و سنگین نیز باوقار می‌گویند. از این آیه استفاده می‌شود که افراد متکبر، حتی حاضر به شنیدن سخن حق نمی‌باشند. چه رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند.
پیام‌ها:

۱- شنیدن سخنان لهُو و باطل، آمادگی پذیرش حق را از انسان سلب می‌کند. «لهُو الحدیث... و ولی مستکبراً»

۲- برخی افراد، از هر زبانی آیات الهی را بشنوند، باز هم زیر بار نمی‌روند. «و اذا تُلَّتْ عَلَیْهِ آيَاتُنَا و ولی مستکبراً»

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله‌ی من
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

۳- روحیه‌ی استکباری، مانع پذیرش حق و حقیقت است. «و ولی مُسْتَكْبِرًا»

۴- گوش ندادن به سخن حق، نشانه‌ی استکبار است. «مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا»

۵ - مستکبران را تحقیر کنید. «كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا»

۶- یکی از شیوه‌های تبلیغی و تربیتی قرآن، استفاده از مثال و تمثیل است. «كَأَنَّ... كَأَنَّ...»

۷- کسی که حق را نمی‌پذیرد، مثل کسی است که هر دو گوش او سنگین باشد. «كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا»

آیه (۸ و ۹)

«۸» إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ

همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، برای آنان باغ‌های پر نعمت (بهشت) است.

«۹» خَلِدِينَ فِيهَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

در آن جاودانه‌اند، وعده‌ی الهی حقّ است و اوست شکست ناپذیر حکیم.
نکته‌ها:

در آیات قبل بیان شد که برخی با سخنان لغو و بیهوده، می‌کوشند تا پیروان حقّ را گمراه کنند، آنان با داشتن روحیه‌ی استکباری و گوش ندادن به آیات آسمانی، مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند. خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را با بشارت به نعمت‌های بهشت دلداری می‌دهد.

پیام‌ها:

۱- بهشت، مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ...»

۲- تحقیر و تمسخر مستکبران را با وعده‌ها و بشارت‌های الهی برای مؤمنان واقعی جبران کنیم.
«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... لَهُمْ جَنَّاتٌ...»

۳- ایمان همراه با عمل صالح، شرط بهره‌گیری از الطاف الهی است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ»

۴- تکبر و اعراض مخالفان، زودگذر است ولی پاداش اهل ایمان ابدی است. «خَالِدِينَ فِيهَا»

۵ - وعده‌ها و پاداش‌های الهی را باور کنیم و جدّی بگیریم. «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا»

۶- قدرت و حکمت الهی، پشتوانه‌ی وعده‌هایش می‌باشد. «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

۷- قدرت و عزّت خداوند، بر پایه‌ی حکمت او عملی می‌شود. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آری، امروزه عملکرد بسیاری از قدرتمندان، حکیمانه نیست.)

آیه (۱۰)

«۱۰» خَلَقَ السَّمَوَاتِ يَغْيِرَ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ
وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

(خداوند)، آسمان‌ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه‌هایی بیفکند که زمین شما را نلرزاند، و در آن از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم، پس در زمین (انواع گوناگونی) از جفت‌های (گیاهان) نیکو و پر ارزش رویاندیم.

نکته‌ها:

گرچه به هر موجودی می‌توان از چند زاویه نگریست، ولی معمولاً هر چیزی در يك جهت و از يك زاویه، اهمیت و برجستگی ویژه‌ای دارد. در این آیه، ویژگی مهم آسمان‌ها و کرات، معلق بودن آنها و پایه‌های نامرئی آنهاست. خصوصیت مهم کوه‌ها، ثبات و جلوگیری از لرزش زمین است. جهت مهم حیوانات، تنوع و گستردگی آنها در زمین، و ویژگی مهم گیاهان، زوجیت و پرارزش بودن آنها است. در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است: یکی اشاره به ستون‌ها و اهرم‌های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوه‌ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند. اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله‌ی استقرار کوه‌ها و همچنین اشاره به قانون زوجیت در گیاهان می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ندیدن، دلیل نبودن نیست. (آسمان‌ها ستون دارد، گرچه ما آن را نمی‌بینیم) «بغیر عمد ترونها»
- ۲- قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه‌ی زندگی است. «ان تمید بکم»
- ۳- نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است. «ان تمید بکم»
- ۴- از الطاف الهی، پخش بودن و پراکندگی منابع مورد نیاز، در تمام کره‌ی زمین است. «بثّ فیها»
- ۵- آب، نعمتی بس بزرگ و با اهمیت است. («ماء»، نکره و با تنوین آمده که نشانه‌ی عظمت است)
- ۶- به گیاهان و سبزی‌ها و محیط زیست، کریمانه بنگریم که خداوند کریم، در قرآن کریم، آنها را کریم خوانده است. «من کلّ زوج کریم»

آیه (۱۱)

«۱۱» هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید که (معبودان) غیر او چه آفریده‌اند؟ آری، ستمگران (مشرك) در گمراهی آشکارند.

پیام‌ها:

- ۱- در بحث و گفتگو، از نمونه‌های عینی استفاده کنیم. «هذا»
- ۲- ابتدا راه حق را بیان کنید و سپس از مخالفان حق، انتقاد یا با آنان مبارزه کنیم. «هذا خلق الله فارونی ماذا»
- ۳- یکی از راه‌های خدانشناسی، مقایسه میان قدرت او و قدرت دیگران است. «هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذين من دونه»
- ۴- تنها به ادعا گوش ندهیم، دلیل و سند و نمونه بخواهیم. «فارونی»

۵ - سرسختی و لجاجت در برابر حقّ، ظلم است. «بل الظالمون» (این همه آثار را می‌بینند، ولی باز هم با خدا و راه حق دشمنی دارند).

۶- کسانی که به سراغ غیر خدا می‌روند، هم گمراهند و هم ظالم. «بل الظالمون فی ضلال»

۷- انحراف شرک، بر کسی پوشیده نیست. «ضلال مبین»

آیه (۱۲)

«۱۲» وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی‌رساند، زیرا) بی‌تردید خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

پیام‌ها:

۱- نعمت ویژه، شکر ویژه می‌طلبد. «آتینا لقمان الحکمة... اشکر لله» چنانکه خداوند در برابر اعطای نعمت ویژه‌ی کوثر به پیامبر اسلام، از او شکر ویژه می‌خواهد. «أنا اعطیناک الکوثر فصلّ لربّک و انحر» (کوثر، ۱ تا ۲)

۲- اوّلین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوّت، فرمان نماز و اوّلین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است. «ان اشکر لله»

۳- شکر نعمت‌های خداوند، به سود خود انسان است. «و من یشکر فانّما یشکر لنفسه» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «لئن شکرتم لازیدنکم» (ابراهیم، ۷)

۴- هرگونه دارایی و غنی ارزش نیست، غنایی ارزشمند است که از هر آفت به دور باشد. «غنیّ حمید»

۵ - خداوند، حمید است، چه انسان‌ها او را حمد کنند یا نکنند. «غنیّ حمید»

سیمای لقمان حکیم

در تفسیر المیزان بحثی درباره‌ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می‌کنیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می‌شدند و خصومتی پیدا می‌کردند، میان آنها آشتی برقرار می‌کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می‌نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می‌کرد و... (تفسیر المیزان، ذیل آیه)

او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود و از بستگان حضرت ایوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیر شد و حکمت را انتخاب کرد. از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره‌ی آنچه به من مربوط نبود. (تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانی زمان خود معرفت داشت. (تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه)

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت. روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن حق بگوید، بهترین عضو بدن است وگرنه بدترین عضو خواهد بود. (تفسیر کشاف، ذیل آیه)

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده‌اند.

گوشه‌ای از نصایح لقمان

- * اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره‌مند می‌شوی.
- * از کسالت و تنبلی پرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.
- * با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو.

- * تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.
- * بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله‌ی پلی در نظر بگیر.
- * بدان که در قیامت از تو درباره‌ی چهار چیز می‌پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی‌ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه‌ی مردم با حسن خلق برخورد کن.
* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه‌ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.
* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.
* نمازت را در اول وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان. (تفسیر کنزالدقائق ذیل آیه)

* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.
* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.
* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.
* هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، اما احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می‌کنند فراموش کن. (تفسیر روح البیان، ذیل آیه)

حکمت؛ معرفت، طاعت

حکمت، بینشی است که در سایه‌ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می‌توان به آن دست یافت.
امام باقرعلیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادقعلیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است. (امالی صدوق، ص ۴۸۷)
راغب در معنای این واژه می‌گوید: حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه‌ی علم و عقل است. (مفردات)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمة و علیّ بابها فمن اراد الحکمة فلیأت الباب» (العمدة، ص ۲۹۵) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرفی شده‌اند. (بحار، ج ۲۳، ص ۲۴۴)

ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یعلّمهم الكتاب و الحکمة» (بقره، ۱۲۹)؛
أل عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲)
حکمت، همتای کتاب آسمانی است و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است.
«یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا» (بقره، ۲۶۹)

به گفته‌ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می‌گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می‌شود. (بحار، ج ۱۴، ص ۳۱۶)

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب‌تر می‌کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می‌بخشد. (بحار، ج ۶۷، ص ۴۵۸)

حکمت، گمشده‌ی مؤمن است (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۰) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده‌اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می‌دارید، حکمت را حتی اگر از دشمنان بود فراگیرید. (بحار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد، توجه او به عاقبت و نتیجه‌ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می‌کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی‌شود.

نعمت‌های الهی را ضایع نمی‌کند و به سراغ بیهوده‌ها نمی‌رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می‌خواهد و هرگز با مردم حيله نمی‌کند.

حکمت چگونه به دست می‌آید؟

حکمت، هدیه‌ای است که خداوند به مخلصین عنایت می‌فرماید. در روایات متعدّد می‌خوانیم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَي لِسَانِهِ»، هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دل او به زبانش جاری می‌سازد. (الاخبار صدوق، ص ۹۴)

در حدیث دیگری می‌خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق‌ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می‌کند. (بحار، ج ۷۳، ص ۴۸) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه‌های پیدایش حکمت است. (میزان الحکمة)

نمونه‌های حکمت

خداوند در سوره‌ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۲۸ دستوراتی داده و در پایان می‌فرماید: این اوامر و نواهی حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرك، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبت، دعای خیر به آنان، پرداخت حق الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه‌روی در مصرف، پرهیز از نسل‌کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرف در مال یتیم، ادای حق مردم و دوری از کم‌فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن

هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از راه رفتن متکبران. سپس می‌فرماید: «ذلك مما اوحى اليك ربك من الحكمة» این سفارشات نمونه‌های حکمت الهی است.

آیه (۱۳)

«۱۳» وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنَىٰ لَّا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه‌ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

نکته‌ها:

موعظه، یکی از راه‌های دعوت به حق است و هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. یکی از نام‌های قرآن، موعظه است. «قد جائتکم موعظة من ربکم» (یونس، ۵۷) و در کتاب‌های حدیث، فصلی مخصوص مواعظ به چشم می‌خورد.

در برخی روایات آمده است: گاهی پیامبر صلی الله علیه وآله به جبرئیل می‌فرمود: مرا موعظه کن. (مواعظ صدوق، ص ۹۲) حضرت علی علیه السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می‌فرمود: مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. (ده گفتار، شهید مطهری، ص ۲۲۴) پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌های تربیت فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «و اذ قال لقمان لابنه»
- ۲- در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواس شنونده را به خود متوجه کنیم. «یا بنی»
- ۳- موعظه باید بر اساس حکمت باشد. «و لقد آتینا لقمان الحكمة... و هو يعظه»
- ۴- فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. «قال لقمان لابنه»
- ۵- در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. «قال لقمان لابنه»
- ۶- از بهترین راه‌های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. «و هو يعظه یا بنی»
- ۷- از رسالت‌های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. «قال لقمان لابنه و هو يعظه»
- ۸- با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. «و هو يعظه یا بنی»
- ۹- موعظه باید با محبت و عاطفه همراه باشد. «یا بنی»
- ۱۰- یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیت دادن به طرف مقابل است. «یا بنی»
- ۱۱- در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. «يعظه... لا تشرك»
- ۱۲- شرک، بزرگ‌ترین خطر و اصلی‌ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه‌ی دنیا متاع قلیل است، «متاع الدنيا قلیل» (نساء، ۷۷)، ولی شرک ظلم عظیم است. «لظلم عظیم» یعنی اگر همه‌ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.
- ۱۳- مواعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. «لا تشرك... انّ الشرك لظلم عظیم»

معنای شرك

شرك، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که بارزترین آن شرك به معنای بت‌پرستی است و این نوع شرك، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه‌ی دین و سبب ارتداد انسان می‌شود. شرك معنای دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می‌فرماید: «و لقد بعثنا فی کلّ امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (نحل، ۳۶) و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا می‌خوانیم: «أفرأیت من اتخذ الهه هواه» (جاثیه، ۲۳) آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارت «دون الله» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرك است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می‌کنند، از مدار توحید خارج می‌شوند. «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون» (یوسف، ۱۰۵) یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیر الهی دارند. در روایت آمده است که این گونه شرك، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده‌تر است.

بنابراین شرك، تنها بت‌پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرك است.

آثار شرك

۱- حبط عمل:

شرك، کارهای خوب انسان را از بین می‌برد، همان گونه که آتش، درختان سبز یک جنگل را از بین می‌برد. قرآن، خطاب به پیامبر می‌فرماید: «لئن اشرکت لیحبطن عملک» (زمر، ۶۵) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می‌شود.

۲- اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می‌شود، اما کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته‌ها و توقعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (یوسف، ۳۹)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می‌فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه‌ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذره‌ی او به مکان دوری پرتاب شود. «وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج، ۳۱)

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه‌ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملُّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (بخاری، ج ۴۹، ص ۱۲۷)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳- اختلاف و تفرقه:

در جامعه‌ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می‌کند و همه دور همان محور می‌چرخند، ولی در جامعه‌ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت‌ها، سلیقه‌ها و راه‌های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می‌نماید. قرآن می‌فرماید: «لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ» (روم، ۳۲) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می‌شوند.

۴- خواری و ذلّت در قیامت:

قرآن می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّخْذُولًا» (اسراء، ۳۸). زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت‌ها مردم ایران را سرکوب می‌کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه‌کنان و با ذلّت گریخت و این است معنای آیه که می‌فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکندگی ندارد) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه‌های شرک

یکی از نشانه‌های شرک، بهانه‌گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می‌فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه‌ی شما هماهنگ نبود، تکبر می‌ورزید؟ «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ» (بقره، ۸۷)

* همین که فرمان جهاد می‌رسید، می‌گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ» (نساء، ۷۷)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی‌اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لَنْ نَصِيرَ عَلَىٰ طَعَامِ وَاحِدٍ» (بقره، ۶۱)

* هرگاه خداوند مثالی می‌زد، می‌گفتند: چرا این مثال؟ «ماذا اراد الله بهذا مثلاً» (بقره، ۳۶) نشانه‌ی دیگر شرك، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه ۲۴ سوره توبه می‌خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، منتظر قهر خدا باشید. شرك به قدری خطرناك است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسان والدین سفارش کرده، اما اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می‌فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد. (عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵)

انگیزه‌های شرك

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: تمام مردم حتی قدرت آفریدن يك مگس را ندارند، «لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له» (حج، ۷۳) یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می‌روند، که قرآن می‌فرماید: «لا یملکون لکم رزقاً» (عنکبوت، ۱۷) یا به خاطر رسیدن به عزت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: «فان العزة لله جميعاً» (نساء، ۱۳۹) یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می‌شوند که قرآن می‌فرماید: «فلا یملکون کشف الضّر عنهم» (اسراء، ۵۶) و در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می‌روید، بندگانی مثل خودتان هستند: «عباد امثالکم» (اعراف، ۱۹۴) چرا شما بهترین آفریننده را رها می‌کنید و به دیگران توجه دارید؟ «تذرون احسن الخالقین» (صافات، ۱۳۵)

مبارزه با شرك

اولین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرك و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. «ولقد بعثنا فی كل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت» (نحل، ۳۶) تمام گناهان، مورد عفو قرار می‌گیرد، جز شرك. «ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك» (نساء، ۴۸ و ۱۱۶) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرك‌ها برائت جویند. (هود، ۵۴) شرك قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداوند و تنها يك درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً» (نساء، ۳۶)

نه تنها بت‌ها و طاغوت‌ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «إِنَّكَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَآمِّيَ الْهَيْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (مائده، ۱۱۶) شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. «وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء، ۴۸)

شرك، به قدری منفور است که خداوند می‌فرماید: پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، حتی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ» (توبه، ۱۱۳)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرك می‌پردازد و می‌فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته‌اید؟! «مَآذًا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ» (فاطر، ۴۰) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزت و ذلت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی‌نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ‌ترین ظلم به انسانیت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندان نیست. یکی از اهداف نقل داستان‌ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه‌های شرك است.

آیه (۱۴)

«۱۴» وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا أَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلَهُ فِي عَمَلَيْنِ أَنْ إِشْكُرْ لِي وَوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ

و ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان‌تر می‌شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرش سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است. نکته‌ها:

کلمه‌ی «وَهْن» به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیف شخصیت است.

دایره‌ی احسان، گسترده‌تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبت و خدمت می‌شود، ولی انفاق معمولاً در کمک‌های مالی به کار می‌رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء، ۲۳)

در آیه مورد بحث، ابتدا درباره‌ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکر دهد که گذشته‌ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیریه‌ی جانش به او داد و به خاطر

آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت هایی را تحمل کند. چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حقّ او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است.

والدین و فرزند، حقوق متقابل دارند، در آیهی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین. پیامها:

۱- از سخن حقّ پیروی کنیم، چه موعظه‌ی بنده‌ی خدا باشد، «لقمان» و چه وصیتّ خداوند سبحان. «وصینا»

۲- همه‌ی انسان‌ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. «وصینا الانسان» («الانسان»، شامل همه‌ی مردم می‌شود)

۳- احترام والدین، حقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. «وصینا الانسان بوالديه»

۴- آن که زحمت بیشتری می‌کشد، باید نامش جداگانه برده شود. «والديه - أمّه»

۵ - در فرمان‌های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان‌ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه‌ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). «حملته أمّه»
۶- به بهانه آن که کاری، وظیفه‌ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). «حملته أمّه»

۷- یادى از گذشته‌ها کنیم تا روحیه‌ی شکرگزاری در ما زنده شود. «حملته أمّه»

۸ - دوران بارداری و شیردادن، پدیدآورنده‌ی حقوق مادر بر فرزند و مهم‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیت فرزند است. «حملة أمّه... و فصاله»

۹- جدا کردن کودک از شیر می‌تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. (کلمه‌ی «فصال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فی عامین»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می‌توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

۱۰- تحمل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه‌ی پیدایش حقّ است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیتی را بر دوش می‌کشند، حقّ بیشتری بر انسان دارند. «وهناً علی وهن»
۱۱- سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. «ان اشکر لی ولوالدیک» بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است.

۱۲- سرانجام همه‌ی ما به سوی خداست، از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. «الیّ المصیر»

۱۳- ایمان به رستاخیز، انگیزه‌ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است. «الیّ المصیر»

۱۴- حقّ خداوند، بر حقّ والدین مقدّم است. «ان اشکر لی ولوالدیک» تشکر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند. در پایان پیام‌های این آیه، به طور گذرا به دو بحث احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره اجمالی داریم:

احسان به والدین

در آیه‌های ۸۳ سوره‌ی بقره، ۳۶ سوره‌ی نساء، ۱۵۱ سوره‌ی انعام و ۲۳ سوره‌ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره‌ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعدّدی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرك گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترك کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی‌اش احترام می‌گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد. (کافی، ج ۲، ص ۱۶۱) در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند. (مریم، ۱۴ و ۳۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. (میزان الحکمه)

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است. (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷)

گستره‌ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدر همسر نیز پدر گفته می‌شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاق والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حق اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره‌ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‌ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده‌اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو: مُرادم از عاق والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاق ما می‌شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده‌ایم و کسانی که حق اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا

هستند.

در این ماجرا ملاحظه می‌فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین يك معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده‌تر است.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی‌نیاز است. (نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷) ولی توجه ما به او، مایه‌ی عزت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می‌کنیم.

یکی از ستایش‌هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه‌ی شکرگزاری است. مثلاً درباره‌ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی‌وفایی همسر، فرزند و مردم متحمل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می‌نامد. «کان عبداً شکوراً» (اسراء، ۳) بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتك الّتی انعمت علیّ» (نمل، ۱۹). «اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت‌هایت مرحمت فرما) ما غالباً تنها به نعمت‌هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجه می‌کنیم و از بسیاری نعمت‌ها غافل هستیم، از جمله آنچه از

طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می‌شود و یا نعمت‌های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حَبَّبَ إِلَيَّكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (حجرات، ۷)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعا‌های معصومین نیز توجّه به نعمت‌های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند. شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت‌های الهی را یاد کردید، به شکرانه‌ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید. (کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵)

نمونه‌های شکر عملی

- ۱- نماز، بهترین نمونه‌ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «أَنَا اعطيناك الكوثر فصل لربك و انحر» (کوثر، ۱ تا ۲)
- ۲- روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت‌های خداوند، روزه می‌گرفتند. (وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶)
- ۳- خدمت به مردم. قرآن می‌فرماید: اگر بی‌سوادى از باسوادى درخواست نوشتن کرد، سر باز نزن و به شکرانه سواد، نامه‌ی او را بنویسد. «ولا يَأْب كَاتِبُ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» (بقره، ۲۸۲) در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.
- ۴- قناعت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «كُن قَنِيْعًا تَكُن أَشْكُرَ النَّاسِ» (مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.
- ۵ - یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه یتیم بودی و ما به تو ماوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (ضحی، ۹)
- ۶- کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی، ۱۰)
- ۷- تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرامبخش آنان است. «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه، ۱۰۲)

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنَعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ» (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۴)

تلخی‌ها هم تشکر می‌خواهد

قرآن می‌فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شرّ لکم» (بقره، ۲۱۶) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می‌شکند و سنگدلی ما را برطرف می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را به ما یادآوری می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره‌ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش‌های آخری است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که

تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، اما برای والدین که رشد و

بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هر دو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را

انجام داد. «و لکن من مواطن البشری و الشکر» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶) و دختر او حضرت

زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی‌امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الاّ

جمیلاً» (بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او

ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که زتقصیر خویش
عذر به درگاه خدا آورد

آیه (۱۵)

«۱۵» وَإِنْ جَهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا
وَآتَيْعٌ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ تُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان
مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است،
پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می‌کردید آگاه خواهم ساخت.
نکته‌ها:

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱- اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر
منکم» (نساء، ۵۹)

۲- عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... «و لاتطع الکافرين و
المنافقين» (احزاب، ۱)، «لاتطع ائماً او کفوراً» (انسان، ۲۴)، «لا تتبع سبیل المفسدين» (ص،
۳۶)

۳- اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی
کنیم، اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.
پیام‌ها:

۱- انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می‌کنند.
«جاهداک»

۲- در کنار بیان کلیات، به تبصره‌ها نیز توجه داشته باشیم. (در کنار سفارش به اطاعت از والدین
«وَصَيْنَا الْاِنْسَانَ»، به انحرافات احتمالی والدین نیز توجه شده است). «جاهداک علی ان تشرک»

۳- شرک، هیچ گونه منطقی علمی ندارد. «لیس لك به علم»

۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. «ما لیس لك به علم فلا تطعهما»

۵- حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدم است. «فلا تطعهما»

۶- هرگاه الگویی را از کسی می‌گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم. «فلا تطعهما -

واتبع»

۷- در موارد انحرافی، اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادی را باید حفظ کرد. «فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنيا معروفا»

۸- کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترك شود. «صاحبهما فی الدنيا معروفا»

۹- تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتی با والدین مشرک) «صاحبهما فی الدنيا معروفا»

۱۰- توبه کنندگان واقعی و مؤمن، شایسته الگو شدن هستند. «وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ»

۱۱- گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است؛ در زندگی دنیوی همراه با

والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. «وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ»

۱۲- ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. «إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ»

آیه (۱۶)

«۱۶» بَيْنِيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

ای فرزندم! اگر (عمل تو) همسنگ دانه‌ی خردلی باشد و در دل تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد، زیرا که خداوند دقیق و آگاه است. نکته‌ها:

«خَرْدَلٍ» گیاهی است با دانه‌های بسیار کوچک و سیاه رنگ که دانه‌های آن در کوچکی و حقارت ضرب‌المثل است.

پیام‌ها:

۱- توجه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه‌ی حکمت است. «آتینا لقمان الحكمة... یا بنی...»

۲- در موعظه، برای هر سفارشی نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار «یا بنی» در این سوره و تکرار «یا ایت» در سوره‌ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‌ی اصلاح اوست. «إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ... يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۴- کوچکی، «خَرْدَلٍ» سفتی، «صَخْرَةٍ» دوری و ناپیدایی، «السَّمَوَاتِ، الارض»، در علم الهی و احضار عمل اثری ندارد. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۵- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ... لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

۶- اعمال انسان، در این جهان از بین نمی‌رود. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۷- حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

آیه (۱۷)

«۱۷» یٰبُنَیَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر
فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد
مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.
نکته‌ها:

مراد از «عزم» در اینجا، یا عزم و اراده‌ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و
تصمیم جدی انسان بر انجام آنها.

با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده، اما در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر
شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است و فرزندان معمولاً ثروتی ندارند
که زکات بپردازند. «اقم الصلوة و امر بالمعروف»
حضرت علی‌علیه السلام فرمود: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر
به تو می‌رسد، صبر کن. (تفسیر مجمع‌البیان)
پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «یا بُنَیَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ»
- ۲- پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. «لا تشرک... اقم الصلوة»
- ۳- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «یا بُنَیَّ اقم الصلوة و امر بالمعروف»
- ۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «یا بُنَیَّ اقم الصلوة و امر بالمعروف»
- ۵ - آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «یا بُنَیَّ - وَاْمُرْ - وَاَنْهَ»
- ۶- بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. «اقم الصلوة»
- ۷- کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «اقم الصلوة و امر بالمعروف»
- ۸ - فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «و امر بالمعروف...»
- ۹- امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «و امر بالمعروف و انه عن المنکر» رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.

۱۰- در مسیر حقّ بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت کنیم. «وامر بالمعروف» چنانکه در سوره عصر می‌خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالْحَقِّ»
۱۱- در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. «واصبر علی ما اصابك» نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن‌های گناهکاران همراه است، مبدا عقب‌نشینی کنیم.

۱۲- صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «و بشرّ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ» (بقره، ۱۵۴ تا ۱۵۵)

گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابك» و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «رَبِّ السَّجْنِ احبُّ إِلَيَّ...» پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: «أَنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف، ۳۳ و ۹۰)

۱۳- پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابك»

۱۴- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم:

سیمایی از نماز

* نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و يك دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از إسکان زن و فرزندش در صحرای بی‌آب و گیاه مکه، اقامه‌ی نماز معرفی می‌کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود. (نهج البلاغه، نامه ۲۷)

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرامبخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره‌های قرآن، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس‌آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد. (عنکبوت، ۴۵)

در نماز، تمام کمالات به چشم می‌خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می‌بینیم.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می‌آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.

* توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می‌یابیم.

* توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می‌ایستند، به دست می‌آوریم.

* جهت‌گیری مستقل را در قبله احساس می‌کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می‌دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله‌ی مستقل مسلمانان می‌شود، تا استقلال در جهت‌گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتی يك نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجه به سیاست را آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجه به نظم را در صف‌های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا و توجه به بهداشت محیط را در سفارشاتى که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی‌ها داده شده است، می‌بینیم.

* توجه به خدا را در تمام نماز، توجه به معاد را در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، توجه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الذین انعمت علیهم»، پرهیز از

منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الصّالین»، توجّه به نبوت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله را در تشهد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می‌بینیم.

* توجّه به تغذیه‌ی سالم را آنجا می‌بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می‌بینیم که سفارش کرده‌اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجّه به همسر را آنجا می‌بینیم که در حدیث می‌خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست. اینها گوشه‌ای از آثار و توجّهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکّر می‌شویم. امام خمینی قدس سره فرمود: نماز، يك کارخانه‌ی انسان سازی است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی‌ها. انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: «یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامت جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید. (آل عمران، ۱۱۰)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲) چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. (کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰) پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند. (مائده، ۷۸)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجتُ لطلب الاصلاح فی امة جدی اريد ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» (بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸)

در حدیث می‌خوانیم: به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می‌شود. (کافی، ج ۵، ص ۵۵)

قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترك کنید تا مسیر بحث عوض شود. (نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷)

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اِعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می‌کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می‌شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه‌ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که: گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با يك گل که بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در يك قبر قرار نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند.

البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتّی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوئیم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

آیه (۱۸)

«۱۸» وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ
و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

«تَصْعِير»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می‌شود و گردنش کج می‌شود. لقمان به فرزندش می‌گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن. «مَرَح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می‌آید. «مُخْتَال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می‌داند، و «فَخُور» به معنای فخر فروش است.

تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت‌های جدید و هم تحریک کننده‌ی کینه‌های درونی قدیم. در حدیث می‌خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر آن و روی آن است، او را لعنت می‌کنند. (تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها:

- ۱- با مردم با خوشرویی رفتار کنیم. «لا تَصْعَرْ خَدَّكَ»
- ۲- تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. «لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا»
- ۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترك زشتی‌ها و گناهان استفاده کنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ»
- ۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم. «مُخْتَال»
- ۵- بر مردم فخر فروشی نکنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا» و در سوره‌ی فرقان، اولین نشانه‌ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه‌ی آنهاست. «و عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان، ۶۳)

یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گذاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است. گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است، اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته‌ی اهل ایمان است. «أدلة على المؤمنين» (مائدة، ۵۴)

بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم. «و ما انا بطارد الَّذِينَ آمَنُوا» (هود، ۲۹)

انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی‌های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می‌کند؟!

قرآن می‌فرماید: متکبران راه نروید که زمین سوارخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید. «و لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء، ۳۸)

نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی

۱- شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، آنگونه می‌نشست که هیچ

امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می‌شدند و حضرت را نمی‌شناختند،

می‌پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایکم رسول الله» (بحار، ج ۴۷، ص ۴۷)

۲- در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت

و فرمود: جمع کردن هیزم با من. (بحار، ج ۴۷، سیره پیامبر)

۳- همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را

دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند. (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم‌نشینی با بردگان، سلام کردن

به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام

افراد و سبک نشمردن غذا از سیره‌های حضرت بود. (بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸)

۴- برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حمام را خلوت و به اصطلاح قُرق

کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجة لی فی ذلك المؤمن آخف من ذلك» نیازی به این کار

نیست، زندگی مؤمن ساده‌تر از این تشریفات است. (بحار، ج ۴۷، ص ۴۷)

۵- هر چه اصرار کردند که سفره‌ی امام رضاعلیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت

نپذیرفت. (کودک، فلسفی، ج ۲، ص ۴۵۷)

۶- شخصی در حمام، امام رضاعلیه السلام را شناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد،

حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را

شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند. (بحار، ج ۴۹، ص ۹۹)

از نشانه‌های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین‌تر از جایی است که در

شأن اوست.

«۱۹» وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه‌رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش‌ترین صداها، آواز خران است.

نکته‌ها:

امام حسن علیه السلام می‌فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند. (تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه)

در حدیث می‌خوانیم: در دعوت مردم به سوی خدا و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد. (تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه) در سفارش‌های لقمان، نه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی‌ها آمده است:

نه امر: ۱- نیکی به والدین. ۲- تشکر از خدا و والدین. ۳- مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴- پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵- برپا داشتن نماز. ۶- امر به معروف. ۷- نهی از منکر. ۸- اعتدال در حرکت. ۹- پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و اما سه نهی: ۱- نهی از شرک. ۲- نهی از روی گردانی از مردم. ۳- نهی از راه رفتن با تکبر. و اما هفت دلیل:

۱- چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فأنما یشکر لنفسه»

۲- چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید. «ان الشرك لظلم عظیم»

۳- چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «إلیّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»

۴- چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان الله لطیف خبیر»

۵- چون شکیبایی از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید. «ان ذلك من عزم الامور»

۶- چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نوزید. «ان الله لا یحبّ کلّ مختال فخور»

۷- چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «ان انکر الاصوات

لصوت الحمیر»

پیام‌ها:

۱- اسلام، دین جامعی است و حتی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. «واقصد فی مشیک»

۲- در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. «لا تشرك بالله... واقصد فی مشیک»

۳- میانه‌روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. «واقصد فی

مشیک»

۴- نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه‌ی کارها میانه روی را مراعات کنیم. «واقصد فی مشیک»

۵ - صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. «واغضض من صوتك»

۶- فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. «واغضض من صوتك ان انكر الاصوات لصوت الحمير»

آیه (۲۰)

«۲۰» أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ يَغْيِرَ عِلْمٌ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ

آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخر کرده، و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است، ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایتی و بدون هیچ کتاب روشنگری، درباره‌ی خداوند به جدال و ستیز می‌پردازند. نکته‌ها:

«إسباغ» به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است.

در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است، نعمت ظاهری مانند: سلامتی، روزی، زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی مانند: ایمان، معرفت، اطمینان، حسن خلق، امداد غیبی، علم، فطرت، ولایت و... .

شاید بتوان گفت: مراد از علم در آیه، استدلال عقلی و مراد از هدایت، هدایت‌های فطری و مراد از کتاب، وحی الهی است، که برخی افراد بدون استناد به هیچ یک از عقل، فطرت و وحی، درباره‌ی خدا سخن می‌گویند و اظهار نظر می‌کنند.

پیام‌ها:

۱- بی‌توجهی به آفریده‌ها و نقش آنها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است. «ألم تروا» سعدی می‌گوید:

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۲- تمام آفریده‌ها هدفدار و به خاطر بهره‌گیری انسان است. «سخر لكم»

۳- انسان قادر است آنچه را در آسمان و زمین است، به تسخیر خود درآورد. «سخر لكم»

۴- نعمت‌های الهی، هم گسترده و فراوان است، «اسبغ» هم در دسترس بندگان، «علیکم» و هم متنوع. «ظاهرة و باطنة»

۵ - نباید از نعمت‌های باطنی خداوند غفلت کنیم و به آنها بی‌توجه باشیم. «ألم تروا... باطنة»

۶- علی‌رغم گستردگی و فراوانی نعمت‌ها، انسان درباره‌ی خدا مجادله می‌کند و این نوعی کفران نعمت است. «اسبغ علیکم نعمه... یجادل فی الله»

۷- جدال منطقی نیکوست، «و جادلهم بالّتی هی احسن» (نحل، ۱۲۵) ولی جدالی که بدون پشتوانه‌ی علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد، بی‌ارزش است. (ملاصدرا در کتاب اسفار خود می‌گوید: «تَبّاً لِفلسفة تخالف الكتاب و السنّة»، نابود باد آن فلسفه‌ای که با کتاب و سنّت مخالفت کند) «یجادل فی الله بغير علم و لا هدیّ و لا کتاب منیر»

۸ - در جهان‌بینی الهی، عقل، فطرت و وحی، منابع معتبر شناخت هستند، نه غیر آن. «علم، هدیّ، کتاب منیر»

آیه (۲۱)

«۲۱» وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

و هرگاه به آنان گفته شود: «آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید». گویند: «بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی خواهیم کرد». آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فرا خواند (باز هم باید از او تبعیت کنند)؟! نکته‌ها:

کلمه‌ی «قیل»، نشانه‌ی شدّت تعصّب کافران است، یعنی هر حرف حقی از هر گوینده‌ای باشد، آنان لجاجت می‌کنند و نمی‌پذیرند و کاری به گوینده ندارند. «قیل لهم» پیام‌ها:

۱- نمونه‌ی جدال ناروا، تعصّب بر افکار باطل نیاکان است. «یجادل فی الله بغير علم... قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آبائنا»

۲- پیروی از وحی و آنچه از جانب خداوند است، لازم است. «اتبعوا ما انزل الله»

۳- با دعوت منحرّفان به حقّ، با آنان اتمام حجت کنیم. «قیل لهم»

۴- برای انسان دو راه وجود دارد: الف: راه خدا، «ما انزل الله» ب: راه شیطان. «الشيطان يدعوهم الى عذاب السعير»

۵ - عقاید نیاکان، در سرنوشت نسل آینده مؤثر است. «وجدنا علیه آبائنا»

۶- تقلید و تعصّب کورکورانه ممنوع. «وجدنا علیه آبائنا... اولوکان» (تعصّب ناروای خویشاوندی، از موانع حق‌پذیری و رشد اندیشه است)

۷- محیط، جامعه و تاریخ، در انتخاب راه مؤثر است. «وجدنا علیه آبائنا»

(انسان باید با نور علم، عقل و وحی، حرکت کند تا هر کجا در محیط، جامعه و تاریخ، انحراف دید، از آن پرهیز کند.)

۸ - منطق حقّ، اصل است، نه مَلّی‌گرایی و عقاید و رفتار نیاکان. «اولو کان الشیطان...»

۹- هر راهی جز وحی، بیراهه است و به عذاب دوزخ منتهی می‌شود. «یدعوهم الی عذاب السعیر»

۱۰- سرانجام پیروی از افکار پوچ نیاکان، دوزخ است. «عذاب السعیر»

آیه (۲۲)

«۲۲» وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته‌ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه‌ی کارها به سوی اوست.
نکته‌ها:

در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه‌ی «سَلِمَ» بکار رفته و واژه‌هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این ماده است.

در آیه‌ی قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل بسته و به آنان رو می‌کنند؛ در این آیه می‌خوانیم: نیکان و پاکان، به خدای متعال دل می‌بندند و به سوی او رو می‌کنند. در آیه قبل، دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛ این آیه راه نجات از وسوسه‌های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می‌داند.

تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ أَسْلَمَ فَأَوْلَتْكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» (جنّ، ۱۴) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می‌فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (آل عمران، ۸۳) آیا به سراغ غیر خدا می‌روید در حالی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمان تسلیم بشر را صادر فرموده است، «فَلَهُ أَسْلِمُوا» (حج، ۳۴) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (انعام، ۱۴) در این آیه نیز می‌فرماید: «وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» هر نیکوکاری که خالصانه جهت‌گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (بقره، ۱۱۲) نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می‌خوانیم: «وَ مَنْ أَحْسَنَ مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (نساء، ۱۲۵) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه‌گاه‌های متعددی انتخاب می‌کند و به ریسمان‌های گوناگونی چنگ می‌زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و... ولی همه‌ی این طناب‌ها روزی پاره می‌شوند و این تکیه‌گاه‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند. تنها چیزی که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ‌زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

در روایات می‌خوانیم: رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و علاقه و مودت آنان، ریسمان محکم الهی و عروة الوثقی می‌باشند. «نحن العروة الوثقی» (بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۰)، «العروة الوثقی المودّة لآل محمد» (بحار، ج ۲۴، ص ۸۵) پیام‌ها:

- ۱- تسلیم خدا بودن، باید با عمل همراه باشد. «یسلم... و هو محسن»
- ۲- نیکوکار بودن، به تنهایی کافی نیست، اخلاص در عمل هم لازم است. «یسلم وجهه... و هو محسن»
- ۳- معنویات را با تمثیل و تشبیه به محسوسات و مادیات بیان کنیم. (عمل خالصانه، به ریسمانی محکم تشبیه شده است). «عروة الوثقی»
- ۴- با توجّه به معاد و تفکّر درباره‌ی آینده، راه خود را انتخاب کنیم. «و الی اللّٰه عاقبة الامور»
- ۵- آفرینش، همه به یک سوی و یک هدف روانه است. «و الی اللّٰه عاقبة الامور»

آیه (۲۳ و ۲۴)

«۲۳» وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (ای پیامبر!) هر کس کفر ورزید، کفرش تو را محزون نکند، بازگشت آنان تنها به سوی ماست، پس ما آنان را به عملکردشان آگاه خواهیم کرد، قطعاً خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

«۲۴» نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ

آنان را (در دنیا) اندکی بهره‌مند می‌سازیم، سپس به عذاب سختی گرفتارشان خواهیم ساخت.

نکته‌ها:

در آیه ۲۳، از محزون شدن پیامبر صلی الله علیه وآله به خاطر کفر گروهی از مردم نهی شده است و این می‌تواند به چند دلیل باشد:

الف: آنان آنقدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.

ب: اندوه برای کفر آنان، تو را از کارهای دیگر باز می‌دارد.

ج: کفر آنان به تو آسیبی نمی‌رساند.

د: تو در تبلیغ و موعظه‌ی آنان کوتاهی نکردی تا نگران باشی.

ه: چون کفار به سوی ما باز می‌گردند و راهی برای فرار ندارند، جای حزن و اندوه نیست. از مقدم شدن کلمه‌ی «الینا» بر کلمه‌ی «مرجعهم»، استفاده می‌شود تنها مرجع اوست و از کلمه‌ی «مرجع» نیز استفاده می‌شود که مبدأ هم اوست، زیرا «مرجع»، یعنی رجوع به آن چیزی که در آغاز بوده است. به علاوه «الینا مرجعهم» جمله‌ی اسمیه و نشانه‌ی قطعی و حتمی بودن معاد است.

پیام‌ها:

۱- مقایسه میان افراد نیک و بد، یکی از راه‌های شناخت و انتخاب است. «مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ... وَ مَنْ كَفَرَ»

متاع کفر و دین بی مشتری نیست

گروهی این، گروهی آن پسندند

۲- پیامبر، دلسوز همه بود و حتی از انحراف و کفر مخالفان نیز رنج می‌برد. «فلا یحزنک کفرهم»

۳- انبیا، به تسلی و دلداری الهی نیاز دارند. «فلا یحزنک کفرهم»

۴- کفر مردم، در سرنوشت خودشان مؤثر است. «فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم»

۵- کفار شاد نباشند، زیرا سرانجام گذر پوست به دباغ خانه می‌افتد. «الینا مرجعهم»

۶- مرجع و مبدأ انسان‌ها، تنها خداوند است. «الینا مرجعهم»

۷- دو چیز باعث سعه‌ی صدر و رفع نگرانی مؤمنین از انحراف دیگران می‌شود: یکی توجه به علم خداوند و دیگری توجه به معاد. «فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم... علیم بذات الصدور» (حال که دانستیم خداوند همه چیز را می‌داند و بازگشت همه به سوی اوست، پس جای هیچ نگرانی نیست.)

۸- در قیامت، انسان با گزارش عملکرد خود روبروست. «فَنَنْبِئُكُمْ بِمَا عَمِلُوا»

۹- توجه به رسوایی روز قیامت، می‌تواند مانع لجاجت و پافشاری بر کفر باشد. «فَنَنْبِئُهُمْ بِمَا

عَمِلُوا»

۱۰- نعمت‌های دنیوی، ما را نفریبد که در برابر نعمت‌های اخروی اندک و ناچیز است. «نَمْتَعُهُمْ

قَلِيلًا»

۱۱- ارزش کارها را با توجه به عاقبت آنها محاسبه کنیم. «نَمْتَعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْرِبُ لَهُمُ إِلَىٰ عَذَابٍ

غَلِيظٍ»

۱۲- کفر امروز کافران، انتخابی است، «وَمَنْ كَفَرَ» ولی به دوزخ رفتن فردای آنان اجباری است.

«نَضْرِبُهُمْ»

۱۳- رفاه مادی، نشانه‌ی سعادت نیست. «نَمْتَعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْرِبُ لَهُمُ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ»

آیه (۲۵)

«۲۵» وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و اگر از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آن خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

شبهه این تعبیر، در موارد دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله آیات: ۶۱ و ۶۳ عنکبوت، ۲۸ زمر و ۹ زخرف که نشان می‌دهد مشرکان، منکر خالقیت خدا نبودند و انحرافشان در شریک قرار دادن بت‌ها به هنگام عبادت و آرزوی شفاعت از آنان بود، «و ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى» (زمر، ۳) در حالی که خود، آنها را از سنگ و چوب تراشیده بودند.

امام باقر علیه السلام، پاسخ مشرکان در این آیه را نشان فطری بودن توحید دانستند. (تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه و توحید صدوق، ص ۲۳۰)

پیام‌ها:

- ۱- خالق بودن خداوند، بر مشرکان نیز پوشیده نیست. «ليقولنَّ الله قل الحمد لله»
- ۲- مشرکان به انحراف خود اقرار ضمنی دارند. «لئن سئلتهم... ليقولنَّ الله»
- ۳- همه‌ی آفریده‌ها از آن اوست، پس تنها او را ستایش کنیم. «قل الحمد لله»
- ۴- سپاس خداوند را به زبان آوریم. «قل الحمد لله»
- ۵- انحراف مشرکان معمولاً برخاسته از جهل آنان است. «بل اكثرهم لا يعلمون»

آیه (۲۶)

«۲۶» لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، همانا خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

پیام‌ها:

- ۱- تنها خداوند، خالق و مالک آفریده‌هاست، «لله ما فى السموات و الارض» و تنها او که بی‌نیاز است، سزاوار ستایش است. «ان الله هو الغنى الحميد»
- ۲- سفارش به حمد و ستایش خداوند در آیه‌ی قبل، به خاطر نیاز او نیست. «قل الحمد لله... هو الغنى الحميد»

آیه (۲۷)

«۲۷» وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پس آن هفت دریا به کمک آیند، (و مرکب شوند تا کلمات خدا را بنویسند،) کلمات خدا به پایان نرسد، همانا خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است.

نکته‌ها:

در آیه ۱۰۹ سوره‌ی کُفِّی نیز می‌خوانیم: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریا پایان می‌گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن (دریای اول) را کمک قرار دهیم.

شاید مراد از «سبعة ابحر»، کثرت باشد و عدد خصوصیتی نداشته باشد. یعنی اگر آب همه‌ی دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی‌توانند همه‌ی نعمت‌های الهی را بنویسند.
پیام‌ها:

۱- مکتب انبیا، انسان را از ساده‌نگری و محدود بینی بریده و به بی‌نهایت مرتبط می‌کند. «و لو آنما... ما نفدت کلمات الله»

۲- کلمات الهی، قابل شمارش نیستند. «ما نفدت کلمات الله»

کلمة الله چیست؟

- ۱- نعمت‌های خداوند. «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ...» (کُفِّی، ۱۰۹)
 - ۲- سنّت‌های الهی. «و لقد سبقت کلماتنا لعبادنا المرسلین أنّهم لهم المنصورون» (صافات، ۱۷۱ تا ۱۷۲) و «ولولا کلمة الفصل لقضى بينهم» (شوری، ۲۱)
 - ۳- آفریده‌های ویژه‌ی خداوند. «آنما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته» (نساء، ۱۷۱)
 - ۴- حوادثی که انسان با آنها آزمایش می‌شود. «و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات» (بقره، ۱۲۴)
 - ۵- آیات الهی. درباره‌ی حضرت مریم می‌خوانیم: «و صدقت بکلمات ربّها» (تحریم، ۱۲)
 - ۶- اسباب پیروزی حقّ بر باطل. «و یرید الله ان یحقّ الحقّ بکلماته و یقطع دابر الکافرین» (انفال، ۷)، «و یمح الله الباطل و یحقّ الحقّ بکلماته» (شوری، ۲۴)
- از جمع مطالب گذشته به دست می‌آید که مراد از «کلمة» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنّت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند.

بنابراین، اگر همه‌ی درختان قلم و همه‌ی دریاها مرکب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه‌ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «والله العالم»
در روایت می‌خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. (تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه) آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدس او واسطه‌ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.

آیه (۲۸)

«۲۸» مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ
آفرینش و رستاخیز (همه‌ی) شما (نزد خدا چیزی) جز مانند (آفریدن و زنده کردن) يك تن نیست، همانا خداوند شنوا و بیناست.
نکته‌ها:

ریشه‌ی تشکیک و تردید در اصل معاد؛ گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی، دوباره زنده می‌شوند، گاهی خود مردگان است که چگونه استخوان‌های پوسیده، پراکنده و درهم‌آمیخته، از هم تفکیک می‌شوند و گاهی آگاهی از رفتار، کردار و افکار است که پس از آفرینش مجدد مردگان، چگونه به حساب این همه انسان رسیدگی خواهد شد؟ خداوند در این آیه با يك جمله، پاسخ همه‌ی این شبهات را می‌دهد که زنده کردن همه‌ی شما با آفرینش يك نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری ندارد. او زمزمه‌های شما را می‌شنود و می‌بیند و تمام رفتار و کردارتان را می‌داند و به حساب همه می‌رسد.

پیام‌ها:

۱- در علم و قدرت الهی، کمیت و جمعیت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری ندارد. «ما خلقکم و لا بعثکم الا کنفس واحدة»

آیه (۲۹)

«۲۹» أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

آیا ندیدی که خداوند، پیوسته شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را تسخیر کرده، هر يك تا زمان معینی در حرکت‌اند؟ همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.
نکته‌ها:

کوتاه و بلند شدن شب و روز، آن هم به تدریج، در پرورش موجوداتی که به تاریکی یا روشنایی بیشتری نیاز دارند، نقش مهمی دارد.

در این آیه از کوتاه و بلند شدن شب و روز و تسخیر خورشید و ماه به وسیله‌ی خداوند، سخن گفته شده، سپس به حرکت هر يك، برای مدتی معین اشاره شده و آنگاه در آخر آیه آمده است: خداوند به آنچه شما انسان‌ها انجام می‌دهید آگاه است، یعنی هدف همه‌ی هستی و تحولات گوناگون در نظام آفرینش، عمل انسان‌هاست، پس باید کاری کنیم که رضای خدا در آن باشد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

بیشتر خطاب‌های قرآن به پیامبر صلی الله علیه وآله، تنها به شخص آن حضرت نیست، بلکه عموم مردم را شامل می‌شود. مثلاً به پیامبر می‌فرماید: «اگر هر يك از پدر یا مادر یا هر دوی آنان نزد تو به پیری رسند، به آنان آف نگو و از آنها اظهار دلتنگی مکن» (اسراء، ۲۳)، در حالی که می‌دانیم پیامبر عزیز، پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و آنان زنده نبودند تا نزد حضرت به پیری برسند. در این آیه نیز گرچه خطاب «المتر» به پیامبر اسلام است، ولی آخر آیه که می‌فرماید: «ان الله بما تعملون خبير» نشان می‌دهد که آیه عموم مردم را شامل می‌شود.

پیام‌ها:

۱- کم و زیاد شدن طول شب و روز را تصادفی نپنداریم، بلکه کاری الهی و با طرح و برنامه است. «یولج...»

۲- خورشید نیز حرکت دارد. «الشمس و القمر کلّ یجری»

۳- حرکات اجرام، زمان‌بندی شده است. «کلّ یجری الی أجلّ مسمّی»

۴- تغییرات شب و روز و تسخیر خورشید و ماه، در جهت بهره‌وری و استفاده‌ی انسان است. «ان الله بما تعملون خبير» (اعمال و رفتار انسان‌ها نیز باید مفید و هدفمند باشد).

آیه (۳۰)

«۳۰» ذَلِكْ يَٰۤاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاِنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ الْبَطِلُ وَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ

این همه، دلیل بر آن است که خداوند حقّ، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته‌ها:

از آیه ۲۴ تا آیه ۳۰، ده صفت از صفات الهی مطرح شده است: غنی، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حق، علی، کبیر و در هر آیه به نکته‌ای اشاره شده است، مثلاً در آیه ۲۵، خالقیت خداوند مطرح شده، «خلق السموات...» در آیه ۲۷، به نعمت‌های الهی اشاره شده، «مانعدت کلمات اللّٰه» و در آیه ۲۸، قدرت مطلقه‌ی پروردگار در مبدأ و معاد انسان بیان شده است. «ما خَلَقْکُمْ و لا بَعَثْکُمْ»

تنها خداوند و آنچه از جانب او و یا وابسته به او باشد، حق است و هر چه غیر از او و یا وابسته به غیر او باشد، باطل و ناپایدار است.

پیام‌ها:

۱- منشأ همه‌ی افعال و صفات خداوند در آفرینش، ثابت و پایدار بودن اوست. «ذلک بانّ اللّٰه هو الحقّ»

۲- حق و باطل، ملاک انتخاب است، نه تقلید، تبلیغ، تطمیع و یا تهدید. «ذلک بانّ اللّٰه هو الحقّ و أنّ ما يدعون من دونه الباطل»

۳- در بیان حقیقت، صراحت و قاطعیت داشته باشیم. (در این آیه، سه مرتبه کلمه‌ی «أنّ» به کار رفته که نشانه‌ی تأکید است.)

«۳۱» أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيكُمْ مِّنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

آیا نمی‌بینی که کشتی‌ها در سایه‌ی نعمت خداوند در دریا حرکت می‌کنند، تا خداوند بخشی از آیات قدرت خود را به شما نشان دهد؟ همانا در این (حرکت کشتی‌ها) برای مردم شکیبا و سپاس‌گزار، نشانه‌هایی است.

نکته‌ها:

حرکت کشتی در دریا، نتیجه‌ی مجموعه‌ای از نعمت‌های الهی است، از جمله: حرکت باد، وزن مخصوص و قوانین فشار آب که سبب شناور شدن اجسام روی آن می‌شود.

علاوه بر این، دریاها راه طبیعی بی‌خرج و عمومی هستند که همه‌ی بخش‌های زمین را به یکدیگر ارتباط می‌دهند و هنوز هم با پیشرفت‌های بشر در صنعت هوایی، بیشترین کالاها از طریق کشتی حمل می‌شود.

در قرآن، صبر و شکر، در موارد متعددی کنار هم آمده‌اند و شاید رمزش این باشد که مسائلی که در اطراف انسان می‌گذرد، یا طبق مراد است که جای شکر دارد و یا خلاف میل انسان است که جای صبر دارد، پس انسان دائماً باید یا در حال صبر باشد، یا در حال شکر و گرنه در حال کفران و غفلت خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- علاوه بر آیات آسمانی، به آیات زمینی نیز توجه کنیم. (در آیات قبل به آسمان، و ماه و خورشید اشاره کرد، در این آیه به زمین، دریا و کشتی) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفَلَكَ...»
- ۲- در دعوت به خدا و بیان نعمت‌ها، تبلیغ و ارشاد، از مسائل طبیعی و در دسترس مردم استفاده کنیم. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفَلَكَ...»
- ۳- به آفریده‌ها ساده ننگریم. «أَلَمْ تَرَ» آفریده‌ها، آیات الهی هستند. «لیریکم»
- ۴- حرکت کشتی در آب، از نعمت‌های پر رمز و راز الهی است. «تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ»
- ۵- اگر می‌خواهیم نشانه‌های زیادتری از قدرت‌نمایی خدا را درک کنیم و بهره‌های فراوان‌تری از نعمت‌های الهی ببریم، باید حوصله‌ی بیشتری از خود نشان دهیم. («صَبَّار»، یعنی صبر زیاد) و باید سعی کنیم از داده‌ها بهترین استفاده را ببریم و همواره سپاس‌گزار باشیم. («شكور» یعنی شکر زیاد)

آیه (۳۲)

«۳۲» وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَّجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و هرگاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرها (ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می‌خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان‌شکنانِ ناسپاس، آیات ما را انکار نمی‌کنند.
نکته‌ها:

«ظُلِّل» جمع «ظَلَّة» به معنای ابری است که سایه می‌افکند و غالباً در مواردی بکار می‌رود که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. «مُقْتَصِدٌ» به معنای اعتدال در کار، و وفای به عهد و پیمان است. کلمه‌ی «خَتَّار» صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان‌شکن است، چون مشرکان و گنهکاران، مکرر در گرفتاری‌ها رو به سوی خدا می‌آورند و عهد و پیمان می‌بندند، اما پس از فرونشستن حوادث، باز پیمان‌شکنی می‌کنند، خداوند آنان را «خَتَّار» نامیده است.
ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است، یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل مادی قطع شود، این گروه متوجه خدا می‌شوند. مثل برق اضطراری که وقتی همه‌ی برق‌ها خاموش شد، سراغ آن می‌روند.
پیام‌ها:

- ۱- انسان به طور فطری خداشناس است، لکن وسایل و اسباب مادی همچون پرده‌ای روی فطرت را می‌پوشاند و بروز حوادث و خطرها، این پرده را کنار می‌زند. «غشیه‌م... دعو الله»

۲- رفاه مادی، عامل غفلت است، ولی خطرها و تنگناها، عامل توجّه، تضرّع، خلوص و غرورزدایی.
«اذا غشيهم... دعوا لله...»

۳- قطع امید از اسباب عادی، یکی از راه‌های رسیدن به اخلاص است. «مخلصين له الدين»

۴- برای اولیای خدا، غفلت عارضی است، «اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا» (اعراف، ۲۰۱)
ولی برای گروهی، اخلاص عارضی است. «اذا غشيهم... مخلصين»

۵ - انسان دارای اختیار و اراده است. «فمنهم مقتصد» (بعضی پس از رهایی از مشکلات، بر راه حقّ باقی می‌مانند، ولی بعضی به راه انحراف و شرك بر می‌گردند، و این نمایانگر آزادی اراده و اختیار بشر است)

۶- لازمه‌ی ایمان، اعتدال است. (به جای آنکه بفرماید: «فمنهم مؤمن»، فرمود: «فمنهم مقتصد»

۷- پیمان‌شکنی و ناسپاسی، انسان را به کفر می‌کشاند. «و ما یجد بآياتنا الاّ کلّ ختار کفور»

اخلاص

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر يك درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

* اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

* اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجّه مردم را به خود جلب کنیم.

* اگر شکل و قیافه‌ای که در آن نماز می‌خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه‌ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده‌ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته‌های نفسانی، طاغوت‌ها و گرایش‌های سیاسی و خواسته‌های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه‌ی ما تنها يك چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می‌فرماید:
هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می‌خوانند، اما زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (وبه ایمان خود وفادار می‌مانند).

راه‌های کسب اخلاص

۱- توجّه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزت‌ها، قدرت‌ها، رزق و روزی‌ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی‌رویم.

اگر توجه داشته باشیم که با اراده‌ی خداوند، موجودات خلق می‌شوند و با اراده‌ی او، همه چیز محو می‌شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می‌دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، به غیر او متوسّل نمی‌شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت‌نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲- توجه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها يك هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت‌ها نمی‌ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب‌نشینی نمی‌کند، هرگز پشیمان نمی‌شود، به خاطر بی‌اعتنایی مردم، عقده‌ای نمی‌شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریت و اقلیت ندارد. قرآن می‌فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین‌علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می‌رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳- توجه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می‌کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه‌ای ساخته شد و در تاریکی‌های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی‌دانست و تنها يك هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می‌دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپردگی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده‌اند بفروشیم؟! ۴- توجه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دل‌های مردم به دست خداست و او مقلّب القلوب است، کار را برای خدا انجام می‌دهیم و هر کجا نیاز به حمایت‌های مردمی داشتیم، از خدا می‌خواهیم که محبت و محبوبیت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان‌های گرم و سوزان حجاز، پایه‌های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دل‌های مردم به سوی ذریه‌اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می‌گذرد و هر سال میلیون‌ها نفر عاشقانه، پر هیجان‌تر از پروانه، دور آن خانه طواف می‌کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می‌زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادّیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می‌سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می‌کنند، اما در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵ - توجّه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجای می‌ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می‌شود. قرآن می‌فرماید: «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق» (نحل، ۹۶) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی‌دهد و با آن معامله نمی‌کند.

۶- مقایسه‌ی پاداش‌ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیت‌ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش يك پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می‌دهند، در حالی که تمامی این نعمت‌ها محدودیت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می‌شود. ناهلان هم می‌توانند از انواع زینت‌ها، کاخ، باغ و مرکب‌های مجلّل شخصی استفاده کنند.

اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی‌نهایت در انتظار است، پاداش‌های مادّی و معنوی. در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی‌دهد که پاداش‌های بی‌نهایت و جامع را با پاداش‌های محدود بشری عوض کنیم.

آیه (۳۳)

«۳۳» يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لَّا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَّا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیت (اعمال) فرزندش را نمی‌پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیت نمی‌کند، قطعاً وعده‌ی خداوند حقّ است، پس زندگی دنیا شما را نفریبید و (شیطان) فریبکار، شما را نسبت به خدا فریب ندهد.

نکته‌ها:

عبارت «لَا يَجْزِي» هم به معنای جزا و کیفر و پاداش است و هم به معنای کفایت و تکفّل، که در اینجا مراد معنای دوّم است. «غُرُور»، صیغه‌ی مبالغه، به معنای بسیار فریبنده است که مصداق روشن آن شیطان است و به هر چیز یا کسی گفته می‌شود که انسان را می‌فریبد.

پیام‌ها:

- ۱- همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات عقیدتی، اخلاقی و عملی بپرهیزیم. «یا ایها الناس اتقوا ربکم»
- ۲- بهترین زاد و توشه برای روزی که حتی پدر و فرزند به داد یکدیگر نمی‌رسند، تقواست. «اتقوا ربکم و اخشوا یوماً لایجزی والد...»
- ۳- خطر قیامت جدی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. (دو بار امر و دو بار نهی در آیه آمده است: «اتقوا - اخشوا - لا تغرنکم - لایغرنکم»)
- ۴- روز قیامت، روز بزرگی است. (کلمه‌ی «یوماً»، نکره و با تنوین آمده، نشانه‌ی عظمت و بزرگی است.) «اخشوا یوماً»
- ۵ - در قیامت، هرکس گرفتار عمل خویش است و عهده‌دار کار دیگری نیست. «لایجزی... شیئاً»
- ۶- آنچه انسان را از قیامت غافل می‌کند، دنیا و شیطان فریبنده است. «فلا تغرنکم الحیاة الدنیا و لایغرنکم باللّٰه الغرور»
- ۷- حَسَبَ و نَسَبَ، در قیامت کارایی ندارد. «لا یجزی والد - و لا مولود» (وقتی پدر و فرزند به فریاد یکدیگر نمی‌رسند، حساب دیگران روشن است)
- ۸ - ترس از قیامت، مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیا است. «اخشوا یوماً... و لایغرنکم باللّٰه الغرور»

قیامت، روز تنهایی

خداوند، حکیم است و خدای حکیم، ساخته‌ی خود را نابود نمی‌کند. دنیا، خانه‌ای است که مهندسش آن را خراب می‌کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدمه‌ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالت خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می‌کند، زیرا ما خوبان و بدانی را می‌بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی‌رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می‌شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافاً در دنیا به تمام بستگان بی‌تقصیرش نیز سرایت می‌کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرات پخش شده‌ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان‌گونه که ذرات چربی پخش شده در مَشْکِ دُوغ، در اثر تکانِ مَشْک، یکجا جمع می‌شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه‌ی مردگان را یکجا جمع می‌کند. «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها» (زلزال، ۱ تا ۲) بگذریم که خود ما نیز از يك تك سلول آفریده شده‌ایم که این سلول نیز از ذرات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجه قرار گرفته، صحنه‌ی دلخراشی است که پدر نمی‌تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه‌هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلت و وحشت انسان را درك خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می‌رسد و نه فرزند. «یوم لا ینفع مال ولا بنون» (شعراء، ۸۸) در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی‌پرسند. «و لا یسئل حمیم حمیاً» (معارج، ۱۰)

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «و لا یؤذن لهم فیعتذرون» (مرسلات، ۳۶) در آن روز، نسبت‌ها و آشنایی‌ها سودی ندارند. «فلا انساب بینهم یومئذ» (مؤمنون، ۱۰۱) در آن روز، وسیله‌ها و سبب‌ها از کار می‌افتند. «تَقَطَّعَتْ بِهِم الاسباب» (بقره، ۱۶۶) به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

آیه (۳۴)

«۳۴» إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

بی‌گمان آگاهی از زمان (برپایی قیامت) مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را در رحم‌هاست می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند که در چه سرزمینی می‌میرد، همانا خداوند علیم و خبیر است.

نکته‌ها:

علم به زمان وقوع مرگ و قیامت، مخصوص خداست. اگر انسان‌ها بدانند که مرگ آنها دور است و قیامت به این زودی برپا نمی‌شود، مغرور شده و بیشتر به گناه آلوده می‌شوند و اگر بدانند که قیامت به زودی برپا می‌شود، وحشت کرده و دست از کار و فعالیت بر می‌دارند، بنابراین ما که زمان مرگ و قیامت را نمی‌دانیم باید همواره آماده باشیم.

علم به نوزادان در رحم مادران، مخصوص خداست. گرچه دستگاه‌ها و آزمایشات علمی امروز نشان می‌دهند که جنین پسر است یا دختر، اما علم خداوند ازلی و نامحدود است؛ علاوه بر این، علم به «ما فی الارحام» تنها مربوط به پسر یا دختر بودن جنین نیست، بلکه استعدادها، حالات، روحیات، و صدها دانستنی دیگر را نیز شامل می‌شود که با هیچ دستگاه و آزمایش و امکانات بشری، قابل دست‌یابی نیست.

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللّٰهَ يَفْسُخُ الْعَزَائِمَ وَ حَلَّ الْعُقُودَ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰)، خدا را با شکسته شدن اراده‌ها و تغییر تصمیم‌ها شناختم. حضرت علی‌علیه السلام ذیل آیه فرمودند: «مِن قَدَمِ الِى قَدَمٍ» (من لایحضر، ج ۱، ص ۱۳۹)، یعنی انسان يك گام که بر می‌دارد، از گام آینده‌ی خود خبر ندارد.

پیام‌ها:

۱- علم بشر محدود است و قابل مقایسه با علم بی‌نهایت خداوند نیست. «یعلم... ما تدری نفس»

۲- برنامه‌ریزی، تدبیر و تنظیم امور لازم است، اما قدرتی مافوق در کار است که انسان نمی‌داند فردا چه می‌شود. «و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً»

۳- هیچ کس به زمان و مکان مرگ خویش آگاه نیست. «و ما تدری نفس بأی ارض تموت» (اگر در روایات می‌خوانیم که فلان ولیّ خدا، مکان یا زمان فوت یا شهادت خود را می‌دانست، آگاهی و علمی است که از طرف خداوند به او عطا شده است، وگرنه به طور استقلالی هیچ کس خبر ندارد).

۴- به گفته‌ی کاهنان، فال بینان، کف بینان و پیشگویان در مورد آینده‌ی خود اعتماد نکنیم. «و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً»

۵- انسانی که نه از مرگ خود خبر دارد، نه از موقعیت فردای خود، چرا مغرور است؟ «ما تدری نفس...»

پروردگارا!

قرآن را نور ما،

قانون ما،

امید ما،

منطق ما،

مایه‌ی تعقل و تفکر ما،

موعظه‌ی ما،

شفای ما،

آرامش ما و نجات ما

قرار بده.

آمین ربّ العالمین